

روژنه

عملکرد اقتصادی «اوباما»

● «اوباما» برای احیای اقتصاد آمریکا در طول چهار سال ریاست‌جمهوری، سه طرح نجات ارایه کرد که تأثیرات مهمی بر اقتصاد این کشور داشت.

کارنامه دوره ریاست‌جمهوری اوباما چندان درخشان نیست. نرخ بیکاری به‌جز تنها یک ماه، در تمام این مدت هیچ‌گاه به زیر هشت درصد نرسید. البته مرز هشت درصد تنها دو بار (یکی در سال ۱۹۷۴ و دیگری در سال ۱۹۸۲) کاهش پیدا کرد. در اکتبر ۲۰۰۹ این رقم حتی به ۱۰٫۷درصد نیز رسید که در طول ۳۰ سال اخیر بی‌سابقه بوده است اما در نهایت در سپتامبر ۲۰۱۲ این رقم به ۷٫۸ درصد رسید.

در فوریه ۲۰۰۹ رییس‌جمهوری آمریکا یک طرح ۷۸۷ میلیارددلاری را به امضا رساند که شامل کاهش مالیات (به مبلغ ۲۸۷ میلیارددلار) و برنامه‌هایی برای هزینه‌های عمومی و همچنین زیرساختی کشور بود (به مبلغ ۵۰۰ میلیارددلار). با این طرح اوباما امیدوار بود که در آمریکا نزدیک به ۲/۵ میلیون شغل را در طول دو سال ایجاد کند. کمک به صنعت اتومبیل‌سازی از دیگر اقدامات اوباما در زمان ریاست‌جمهوری‌اش بود. در سال ۲۰۰۹ دولت اوباما به نجات صنعت اتومبیل سازی آمریکا (جنرال‌موتورز و کریسلر) آمد و مبلغ ۸۱ میلیارددلار در قالب وام و کمک در ازای احیای توان اقتصادی آنها به این شرکت‌ها اختصاص داد. جنرال‌موتورز و کریسلر متعهد شده بودند که بیلان مالی خود را در بهار ۲۰۰۹ به دولت آمریکا و همچنین کانادا و ایالت آنتراریو که در این کمک مشارکت کرده بودند، ارایه دهند. کمک به مالکان از دیگر طرح‌های نجات اوباما بوده‌طرحی با کمک استفاده از ذخیره ۵۰ میلیاردی؛ در سال ۲۰۰۹ دولت صندوقی با نام «هامپ دلار» با هدف کمک به خانوارهای تحت‌فشار قروض مالی تأسیس کرد اما به‌دلیل پیچیدگی‌های موجود تنها سه میلیارددلار آن هزینه شد.
دموکرات‌ها که قصد داشتند تولید ناخالص داخلی را از سال ۲۰۱۰ تا ۲/۲۲ درصد افزایش دهند و آن را به سقف چهار و شش درصد برسانند، تنها توانستند این رقم را به سه‌درصد افزایش دهند و حتی در سال ۲۰۱۱ این رقم به ۱٫۷درصد رسید. کارشناسان اقتصادی برای سال جاری نیز تنها رشد دو درصد را پیش‌بینی کرده‌اند.

و مارس ۲۰۱۲ شاخص خرید مردم نزدیک به هشت امتیاز کاهش یافت، درآمد متوسط خانوارهای آمریکایی از ۵۵۰۰۰ دلار (در سال) در ژانویه ۲۰۰۹ به ۵۰۰۰۰ دلار در سال ۲۰۱۱ رسید و در سال ۲۰۱۲ در ماه ژوئن حتی به ۵۱۰۰۰ دلار کاهش یافت. نرخ فقر نیز به ۱۵٫۵درصد رسید که گفته می‌شود در طول ۳۰ سال اخیر بی‌سابقه بوده است.

ایسن روند در دوره اوباما متوقف نشد و بدهی آمریکا



امروز به ۱۶۰۰۰ میلیارددلار (با افزایش ۵۱ درصد در طول چهار سال) می‌رسد اما حالا رییس‌جمهوری آمریکا ریاست‌جمهوری خود را با طرح نجات ۷۸۰ میلیارددلاری (که بین مالیات، سرمایه‌گذاری در تحقیق، بهداشت و انرژی پاک تقسیم شده بود) آغاز کرده است.

از نرخ‌نهایی مالیات بر دستمزدها، درآمدهای ناشی از سرمایه، سود سهام، بهره و املاک را به‌خصوص برای افراد پردرآمد و کسب‌وکارهای کوچک افزایش دهد. با این وجود او هرگز ن برنامه اصلاحی جامع برای مالیات بر شرکت‌ها یا افراد را پیشنهاد نکرده است.

اوباما در مورد اصلاح برنامه تأمین اجتماعی و مراقبت‌های بهداشتی سکوت کرده- برنامه‌هایی که بدهی‌های مالی گسترده‌ای به بار آورده‌اند. معاون رییس‌جمهور، جو بایدن، می‌گوید که تغییری در این برنامه‌ها اعمال نخواهد شد. رامن۱ اما افزایش تدریجی سن بازنشستگی دفاع کرده و گفته که مسوولیت بیمه بهداشتی برای فقرا را به ایالت‌ها واگذار خواهد کرد. سیاست اوباما رساندن بدهی دولتی به سطحی حتی بالاتر از صد درصد تولید ناخالص داخلی است، سطحی که بسیاری از بررسی‌ها نشان می‌دهد رشد اقتصادی آمریکا را به یک سوم کاهش خواهد داد و آمریکا را در معرض یک بحران بدهی شدید قرار خواهد داد. برخی از ناظران می‌گویند که برنامه اعلام نشده اوباما این است که به پرداخت مزایای دولتی به اقشار آسیب‌پذیر ادامه دهد و در همین حال تلاش کند تا از طریق مالیات بر ارزش افزوده، مشابه نمونه اروپایی، هزینه‌های آن را پرداخت کند.

او همچنین ترجیح می‌دهد که سهم هزینه‌های دفاعی از تولید ناخالص داخلی را در سطح چهاردرصد حفظ کند. او می‌خواهد این بخش خصوصی و نه دولتی، باشد که شرکت‌ها و تکنولوژی‌های پیروز را برگزیند.

اوباما نخستین رییس‌جمهوری آمریکا در یک دوره طولانی است که نقش یک رهبر پیسرو برای آزادسازی تجارت جهانی را ایفا نکرده است. گفت‌وگوهای دوجمه برای تجارت جهانی همچنان بی‌نتیجه مانده و اوباما نیز از زمان ورود به کاخ ریاست‌جمهوری تا بید سه توافق تجارت آزاد دوجانبه را به تأخیر انداخته است. رامن۱ حامی تجارت آزاد است اما گفته که در مورد سیاست‌های تجاری و ارزی چین شکستگری بیشتری به خرج خواهد داد.

انگار از همان آغاز استقلال آمریکا، پیش‌نویسان قانون اساسی این کشور ایمان داشتند که میهن‌شان روزی قدرتمند می‌شود. به همین دلیل از همان روز اول ساختار حاکمیتی در آمریکایه گونه‌ای طراحی شد که آینده این کشور با دیکتاتوری غروب نکند. از آنجا که یکی از مهم‌ترین ارکان یک قدرت سیاسی توان مالی یا خزانه‌ا است، پیش‌نویسان قانون اساسی آمریکا تصویب بودجه و هزینه‌های عمومی را از اختیارات انحصاری مجلس نمایندگان دانستند. بر اساس قانون اساسی ایالات متحده رییس‌جمهور موظف است هر ساله لایحه قانونی بودجه را در فوریه هر سال برای تصویب به مجلس نمایندگان ارسال کند. این لایحه پس از بحث‌های طولانی در دولت توسط دفتر مدیریت و بودجه که یکی از سازمان‌های مستقل ستاد ریاست‌جمهوری به شمار می‌آید، تهیه و نهایی می‌شود. قوانین بودجه دولت فدرال آمریکا شامل بخش‌های مختلفی از جمله مصوباتی است که با تعیین دوره اجرایی مشخص به تصویب رسیده و جنبه قانونی یافته است. این مصوبات پس از انقضای دوره مذکور، اعتبار خود را از دست می‌دهد و ادامه اجرای این قوانین مستلزم تمدید آنهاست. معروف است که مجلس نمایندگان عمدتا بودجه پیشنهادی دولت را کاهش می‌دهد و ارقام هزینه‌ها را تعدیل می‌کند. در حقیقت، بودجه واقعی کشور توسط نمایندگان مجلس نمایندگان تنظیم می‌شود و در این مسیر، بسیاری از عوامل موثر در مجلس نمایندگان از جمله منطقه‌گرایی و گرایش‌های حزبی به آن شکل می‌دهند. مصوبه مجلس نمایندگان برای تأیید نهایی به سنایفرستاده می‌شود و در این مرحله سنا عمدتا بودجه و ارقام آن را افزایش می‌دهد چرا که گرایش حاکم بر سنا در مقایسه با مجلس نمایندگان کمتر بخشی‌نگر و عمدتا ملی است. به این ترتیب، این دو رسماً تعطیل می‌شود.

نوع ترتیبات تنظیم و تصویب، سودای ناسازگار۱ و اختلاف را در خود دارد. مسیر و سلوک بودجه آمریکا همیشه در تاریخ این کشور اختلاف و درگیری بین کنگره و ریاست‌جمهوری را در خود داشته است. اما اگر این اختلافات حل نشود، دولت این کشور شوکی شدیدتر از حمله «برل هارب» به خود می‌بیند زیرا همان‌طور که سال مالی آمریکا اکتبر هر سال آغاز می‌شود و سپتامبر سال بعد پایان می‌یابد، کنگره باید قبل از آغاز سال مالی، بودجه را به تصویب برساند؛ برای تبدیل شدن مصوبه به قانون نیز رییس‌جمهور باید آن را امضا کند. طبق قوانین ایالات متحده در صورتی که دولت سال مالی را بدون بودجه آغاز کند، رسماً تعطیل می‌شود. تعطیلی فعالیت‌های دولت آمریکا به معنای تعطیلی دفاتر دولتی است که در نتیجه، دستمزد کارکنان و کارمندان بخش‌های دولتی و نظامی هم پرداخت نخواهد شد و پارک‌های ملی و موزه‌های این کشور بسته می‌شوند. تعطیل شدن دولت آمریکا امر بی‌سابقه‌ای نیست و در سال‌های ۱۹۸۱، ۱۹۸۴، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۵ نیز این اتفاق افتاده است. معمولاً نیز با فاصله چند ساعت یا چند روز کنگره یک تنخواه اضطراری ارایه کرده و دولت ناچاراً با امضای آن از بحران رهایی می‌یابد. این تعطیلی تبعات سنگینی برای اقتصاد آمریکا دارد. برخی ناظران برآورد کرده‌اند که تعطیلی محدود دولت فدرال حداقل هفته‌ای شش میلیارد دلار به آمریکا زیان وارد می‌کند. از اول ماه اکتبر تاکنون دولت آمریکا امور روزمره خود را با توسل به مجموعه تدابیر موقت اداره کرده است. با وجود تمام این شدت عمل‌های قانونی، بودجه ۲۰۱۳ ایالات متحده از همان اول معلوم بود که برای «اوباما» هفت‌خوانی است به گونه‌ای که روزنامه «وال استریت ژورنال» در مقاله‌ای به قلم «سودیپ ریدی» نوشت، بن‌بست بودجه‌ای واشنگتن مصرف‌کنندگان و بازرگانان این کشور را نگران کرده است و این امر خطرات بالقوه‌ای را برای رشد اقتصادی آمریکا به همراه خواهد داشت. آتش این معرکه وقتی سوزان تر شد

که تحلیلگران گفتند بدون یک برنامه منطقی، ۵۰۰ تریلیون دلار اقدامات ریاضت اقتصادی می‌تواند سرانجام اقتصاد آمریکا را به رکود دیگری بکشاند. در آخرین ماه‌های سال ۲۰۱۲ بانک مرکزی آمریکا پس از نشستی دو روزه در واشنگتن میهن‌دوستانه باعث نشد که اعتماد نسبی به بازار و افزایش مصرف بازگشته و اقتصاد آمریکا در سه ماهه دوم سال اخیر با رشد ۱/۵ درصدی موفق شده نرخ بیکاری را در مرز ۸/۲ درصد ثابت نگه دارد و بانک مرکزی با پایین نگاه داشتن نرخ بهره بین بانکی در جهت سهولت مراحل وام‌دهی و تشویق وام‌دهندگان تلاش خواهد کرد. باراک اوباما، رییس‌جمهوری آمریکا بلافاصله پس از انتشار این ارزیابی نسبتاً امیدبخش، از طرح بودجه سال مالی آینده دلنشن پرده برداشت.

تسریع رشد اقتصادی آمریکا و افزایش مالیات میلیونرها از جمله مهم‌ترین معوره‌های این طرح بودند.

اوباما در مورد این طرح گفته بود: «برای اولین بار از دهه ۹۰ میلادی، کارخانجات آمریکا در حال ایجاد شغل هستند. اقتصاد رو به رشد است و سرعت بهبود بالاست. آخرین چیزی که ما در چنین شرایطی استعاضت را داریم این است که دوباره به سمت سیاست‌هایی برگردیم که ما را در وهله اول به چنین اشتغالزایی هدایت کردند. ما نمی‌توانیم این کار را بکنیم.» بر اساس طرح بودجه دولت، رشد اقتصادی آمریکا در سال ۲۰۱۲ به ۲/۷ درصد رسید و در سال ۲۰۱۳ میلادی به سه درصد صعود خواهد کرد. هرچند از همان اول رییس‌جمهوری و هم کنگره لزوم کاهش کسری بودجه دولت فدرال را قبول کرده بودند اما اوباما برای این منظور، خواستار افزایش درآمدهای بودجه از طریق اخذ مالیات بیشتر از درآمدهای کلان بوده در حالی‌که جمهوریخواهان راه‌حل را در کاهش هزینه‌های دولت فدرال و در بخش‌های خدمات اجتماعی و رفاهی دانسته‌اند. اختلاف نظر در این زمینه از تفاوت در ایدئولوژی سیاسی و دیدگاه‌های اقتصادی دو حزب ناشی می‌شود. جنبه دیگر اختلاف نظر دو طرف مربوط به هزینه‌های دولت فدرال بود. در حالی که اوباما از تعدید برخی قوانین مربوط به ادامه ارایه خدمات اجتماعی و رفاهی حمایت می‌کرد، جمهوریخواهان به منظور مقابله با کسری بودجه، خواستار لغو این قوانین و صرفه‌جویی در این بخش‌ها بودند.

به‌همین دلیل هم اوباما به کنگره پیشنهاد کرد با تعدید طرح کاهش مالیات‌ها برای اکثریت جامعه، موافقت کنند تا مالیات آن بخش از مردم آمریکا که بیش از ۲۵۰ هزار دلار درآمد در سال دارند افزایش یابد و دولت بتواند بخشی از کاهش بودجه خود را تأمین کند و ناچار به توقف ارایه بعضی خدمات اجتماعی نشود. اما مشکل از آنجا شروع شد که مطابق این طرح مالیات ثروتمندان افزایش می‌یافت، موضوعی که مورد مناقشه نمایندگان جمهوریخواه و دموکرات کنگره است. جمهوریخواهان خواستار کاهش هزینه‌های دولت هستند اما دولت معتقد بود کاهش هزینه‌های دولتی باعث کاهش سرعت روند بهبود اقتصادی می‌شود. اخبار مربوط به اختلاف میان دولت و کنگره آمریکا بر سر سر طرح جلوگیری از افزایش همگانی مالیات‌ها به صدر خبرهای رسانه‌های راه یافت- نزاعی که وقوع این موضوع از ماه‌ها پیش مورد توجه تحلیلگران اقتصادی قرار گرفته بود. آنچه با پایان یافتن مهلت قانونی دو طرح کاهش مالیاتی به اقتصاد آمریکا ممکن بود تحمیل شود، مجموعه‌ای از افزایش مالیات‌ها، مختلف و کاهش بودجه‌های مصرفی دولت در یک دوره زمانی ۱۰ ساله بود که در مجموع می‌تواند بزرگ‌ترین اقتصاد جهان را تحت تأثیر قرار دهد. تهدیدی که کار را به آنجا رساند که باراک اوباما، رییس‌جمهور آمریکا، بودجه پیشنهادی خود را «برنامه برای جلوگیری از برنگاه مالی» دانست. منظور از برنگاه مالی وضعیتی تفسیر می‌شد که در آن مجموع ۶۰۰ میلیارد دلار واشنگتن مصرف‌کنندگان و بازرگانان این کشور را نگران کرده است و این امر خطرات بالقوه‌ای را برای رشد اقتصادی آمریکا به همراه خواهد داشت. آتش این معرکه وقتی سوزان تر شد

جهان

و پرداخت بیمه‌های بیکاری و کمک‌های مالی به خانواده سربازان را مختل کند و بنابر آنچه تحلیلگران اقتصادی پیش‌بینی می‌کنند، می‌تواند اقتصاد آمریکا و جهان را وارد رکودی تازه کند. گناشتن این عنوان تحریک‌کننده احساسات ارزیابی خود را این گونه اعلام کرد که اعتماد نسبی به بازار و سهولت به تصویب برساند زیرا قانونگذاران مجلس نمایندگان آمریکا در تقبیح برنامه جلوگیری از برنگاه مالی وقت را تلف نمی‌کنند؛ برخی آن را طرحی ناقص و «عمله‌لای بد برای آمریکا» نامیدند. عمق فاجعه برای اوباما وقتی بود که مخالفت با لایحه از هر دو حزب ابراز می‌شود.

در حالی که تقریباً هر دو جناح دموکرات و جمهوریخواه آمریکا با افزایش مالیات‌ها مخالف بودند، نقطه افتراق آنها بر سر این بود که جمهوریخواهان معتقد بودند علاوه بر ا فشار متوسط و کم درآمد، این‌ها نمی‌توانند مالیات کسنی را که سالانه بیش از ۲۵۰ هزار دلار درآمد دارند هم افزایش دهند. منطق جمهوریخواهان برای دفاع از نظریه خود این بود که افزایش مالیات پولدارها می‌توانست به کاهش میزان سرمایه‌گذاری و متعاقب آن کاهش میزان کار آفرینی بینجامد و در نهایت رکود اقتصادی را به دنبال داشته باشد. از سوی دیگر جمهوریخواهان به طور سنتی و تاریخی مدافع کاهش بودجه‌های دولت و صرفه‌جویی از طریق کوچک‌تر شدن دولت بودند. در مقابل، دموکرات‌های می‌گفتند که با افزایش خدمات درمانی، به دولت پرداخت می‌تواند بخشی از کسری بودجه دولت را تأمین کنند و ناچار به حذف خدمات دولتی نظیر بیمه بیکاری نشوند. موبروک، نماینده جمهوریخواه ایالت آیلاما که یکی از مخالفان سرسخت این طرح بود، اعتقاد داشت که مردم آمریکا را از فرصت مشارکت در مسایلی چنین بزرگ محروم می‌کند. از سویی دیگر با شدت یافتن آتش تویخواه

دقایقی پس از اعلام رای نهایی بودجه در صحن علنی مجلس نمایندگان، اوباما در سخنانی گفت: «من برای رسیدن به توافق آمادگی بسیار دارم، من با دموکرات‌ها و جمهوریخواهان موافقم که سالمندان و افزایش هزینه‌های خدمات بز شکی، بیمه خدمات درمانی را به بزرگ‌ترین بخش کسری بودجه مابدل می‌کنند

کنگره خواست که برای جلوگیری از یک رکود اقتصادی دیگر در کاخ سفید مذاکره کنند. از این ملاقات به عنوان آخرین امید به نجات آمریکا از سقوط به «برنگاه مالی» یاد شد زردار در صورتی که رهبران کنگره و کاخ سفید برای کاهش کسر بودجه و بدهی دولت به توافق نمی‌رسند با آغاز سال میلادی افزایش مالیات و کاهش بودجه‌های تعیین شده در پیش آمریکا را به ورطه رکود اقتصادی می‌کشاند. پس از آنکه اوباما از جلسه ۲۸ دسامبر رضایت چندانی به دست نیاورد در یک گفت‌وگوی تلویزیونی جمهوریخواهان را متهم به «تنها برای ممانعت از افزایش مالیات پولدارها» کرد.

دموکرات‌ها و باراک اوباما، به جمهوریخواهان هشدار دادند اگر این قانون تصویب نشود، دولت با مشکلات عظیم برای تأمین بودجه مواجه خواهد شد و چاره‌ای نخواهد بود جز اینکه صرفه‌جویی‌های بسیار طاقت‌فرسا در هزینه‌های فدرال و مثلاً در بودجه دفاع کشور به عمل آید. با همین فشارها بود که دموکرات‌ها توانستند جمهوریخواهان را به رای مثبت دادن مجاب کنند. اما این گفت‌وگوی تلویزیونی به معنای اعلان جنگ اوباما به جبهه مقابل تفسیر نشد زیرا این در حالی بود که تنها یک روز به پایان سال ۲۰۱۲ باقی مانده بود، باراک اوباما، تلاش‌های خود را برای جلب رضایت جمهوریخواهان این کشور شدت بخشید تا شاید بتواند از افزایش مالیات‌ها و «سقوط به برنگاه مالی» در سال جدید جلوگیری کند.

تمام این اردوکنشی‌ها و شلیک توپ‌های نظریات اقتصادی باعث شد لایحه برنگاه مالی که پیامد دو روز مذاکره بین کاخ سفید و جمهوریخواهان سنا بود، در یک اقدام غیرعادی در باعداد نخستین روز سال جدید، با ۸۹ رای موافق سناتورها



جان بونر، رییس مجلس نمایندگان(چپ) در کنار اوباما. عکس: Reuters

بررسی عملکرد اقتصادی «بوش»

● خداحافظی «بوش» پسر از کاخ سفید در حالی صورت‌گرفت که روزبه‌روز به گرفتاری‌های دوران هشت ساله او افزوده شده بود. ناکامی عملکرد نظامی آمریکا در عراق و افغانستان، نگرانی جامعه بین‌الملل از افزایش کشت مواد مخدر در افغانستان، تغییر موازنه قدرت در جهان، گسترش ناموفق ناتو در شرق و تلفات آنها در پاکستان و افغانستان، بحران مالی و اقتصادی آمریکا و غرب و گسترش پدیده رکود اقتصادی و بیکاری در این کشورها و افول روزافزون قدرت آمریکا در قرن بیست‌ویکم بر خی از ناکامی‌ها و تلخی‌های دوران ریاست‌جمهوری «جورج دبلیو بوش» بود.

او در حالی دولت را از «کلینتون» تحویل گرفت که اقتصاد آمریکا از ناامندنی بالایی برخوردار بود، زیرا کلینتون توانسته بود اقتصاد بحران زده آمریکا را که در بسیاری از حوزه‌ها از رقبای اروپایی و ژاپنی خود عقب مانده بود، به جایگاه قدرتمند جهانی بازگرداند. این مساله درحالی اتفاق افتاد که بسیاری از اقتصاددانان، سقوط آزاد سریع اقتصاد آمریکا را پیش‌بینی کرده بودند، اما این اتفاق نینفاد و رونق مثال زدن۱ دوران ریاست‌جمهوری کلینتون در کنار رکود شدید در ژاپن و رکود نسبی در اروپا به وقوع پیوست. کلینتون از قدرت سیاسی ایالات متحده در عرصه اقتصاد حادکنار استفاده را بسر و از این طریق با تحمیل انواع قرارداده‌ها به ژاپن و کشورهای اروپایی و با سازماندهی مجدد صنایع آمریکا، به برخی شرکت‌های معتبر آمریکایی که در آستانه ورشکستگی قرار داشتند، جان تازه‌ای بخشید، تا اینکه نوبت به بوش پسر رسید و جمهوریخواهان وارث دموکرات‌ها شدند. جورج بوش که سیاست‌های اقتصادی خود را بر کاهش بیشتر مالیات‌ها و لیبرالیزه کردن اقتصاد متمرکز کرده بود، هزینه‌های نظامی را به شدت افزایش داد و بدون هراس از کسری بودجه، مالیات‌ها را کاهش داد.

اتخاذ این رویه، باعث شد تا اوضاع اقتصادی آمریکا به‌تدریج رو به وخالت رفته و نشانه‌های بحران از همان سال‌های آغازین ریاست‌جمهوری بوش به تدریج آشکار شود. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ و وارد آمدن شوک عظیم روانی ناشی از عدم اعتماد به آینده به بازارهای مالی آمریکا و ایجاد زمینه‌های کنترل، تیم اقتصادی بوش مرتکب بزرگ‌ترین خطای تاریخی خود شد و با کاهش دادن نرخ بهره در مدت کوتاهی از شش درصد به یک درصد، پیش زمینه لازم را برای وقوع بحران مالی اخیر به وجود آورد.

در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ و بر اساس آمار رسمی دولت آمریکا، نرخ فقر در این کشور شروع به افزایش کرد و به ۱۲/۵ درصد رسید. این مساله درحالی اتفاق افتاد که طبق اعلام نتایج آماری سازمان آمار ایالات متحده، فقر



گسترده و شکاف طبقاتی هیچ‌گاه تا به این اندازه وخیم نبوده است. بوش در سال ۲۰۰۵، حدود ۴۵۵ میلیارد دلار از بودجه خود را به مجتمع‌های صنعتی، نظامی سرازیر نمود و با این کار نیمی از کل هزینه‌های دفاعی و نظامی دنیا را از جیب مالیات‌دهندگان آمریکایی پرداخت کرد و در سال‌های انتهایی حکومت خود، این رقم را به ۶۰۰ میلیارد دلار افزایش داد. جورج بوش در سال ۲۰۰۶ از محل کاهش بودجه مراکز کنترل بیماری‌ها و بازراهی مربوط به کشاورزان بودجه نظامی ایالات متحده را به میزان ۴/۵درصد افزایش داد و غرامت پرداختی به سربازان آمریکایی را از رقم ۲/۵ میلیون دلار به ۱/۵ میلیون دلار رساند. این عمل باعث شد که ثروتمندان آمریکا روزبه‌روز ثروتمندتر و فقرا فقیرتر شوند. در سال ۲۰۰۷ علایم بحران مالی در اقتصاد آمریکا به‌شدت آشکار شد و با وقوع بحران مالی و اقتصادی در سال ۲۰۰۸ که به‌زعم برخی از اقتصاددانان بزرگ‌ترین بحران مالی تاریخ بشریت بود، این موضوع بیش از پیش مشهود شد. زمانی‌که جورج بوش کار خود را به عنوان رییس‌جمهوری ایالات متحده آغاز کرد، هنوز دلار یک‌هزار دنیای ارزها بود. «یورو» چند صبیحی بود که به جرآن افتاده بود، اما هنوز جدی گرفته نمی‌شد. در تمام طول دوران صدارت جورج بوش در آمریکا، دولت او توانست دلار را به عنوان یک ارز قدرتمند در مقابل یورو حفظ کند، اما از ماه فوریه ۲۰۰۷ تقریباً این توان از دست رفت. به گونه‌ای که این مساله اکنون به یک مشکل برای اقتصاد ایالات متحده تبدیل شد. در این میان برخی تحلیلگران عقیده دارند که سقوط ارزش دلار سیاستی عامرانه است تا از این طریق توان صادراتی ایالات متحده افزایش پیدا کند. هم‌اکنون ارزش یورو در برابر دلار به ۱/۸۸، رسیده است که پایین‌ترین حد در تمام طول دوران زمامداری جورج بوش به حساب می‌آید.

طبق گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی، دوران ریاست‌جمهوری بوش باعث کاهش شدید هفت شاخص مهم اقتصاد آمریکا شد. در نهایت با وجود این آمارها به جرات می‌توان گفت که تمامی شاخص‌های مهم اقتصادی آمریکا از ابتدای دوره بوش تا آخر او روندی به شدت منفی طی کرده و در سال پایانی این دوره، اکثر این شاخص‌ها بدترین رکودهای تاریخ این کشور را یکی پس از دیگری می‌شنند

نگاه